

من در سال ۱۳۶۱مجمروح و در بیمارستان طالقانی اهواز بستری شدم و خبر مجروحیم رابه ایشان دادم و چون مجروحیم خیلی جدی بود گفتم من به شما خبر دادم که اگر شهید شدم، دنبالم نگردید. ایشان روز بعدش در بیمارستان و بر بالین من حاضر شد و زمینه‌ای فراهم کرد که با دیگر مجروحان به بیمارستان دیگری اعزام شوم. جالب است که ایشان خیلی شاد بود و پشت سر هم تکرار می‌کرد الحمدلله، الحمدلله. تصور من این بود که بعد خودشان به شیراز باز می‌گردند اما وقتی صحبت کردیم، گفتند من مدت‌ها مترصد چنین فرصتی بودم و وقتی گفتم برادرم مجروح شده است، مانع آمدنم نشدند و حالا شما توقع نداشته باش که دوباره به پشت جبهه برگردم. آنجا بود که متوجه‌شدم قصد دیگری دارند و ظاهرآمدن بر بالین من نهانه‌ای بوده است تا بتوانند به جبهه بازگردند و ادامه خدمت دهند.

این که گفتم ایشان از فرصت‌ها به خوبی استفاده می‌کردند، یک نمونه‌اش همین اتفاق بود. او با اشاره به این موضوع که حاج‌علی بسیار وابسته به خانواده و به فکر آنها بود، می‌گوید: شهید عزیز ما با وجود تمام مشغله‌ای که داشت و گاهی تعریف می‌کرد که مثلا ۹ سخنرانی در یک روز و در جاهای مختلف داشته‌اند اما سعی می‌کرد هر روز به دیدن مادرمان برود و اکثر نمازهای مادر پشت‌سر شهید خوانده می‌شد. مادر سن پایین پدرمان را از دست داده بودیم و امرار معاش سختی داشتیم و از طریق کمک‌هایی که به مادر می‌شد که رئیس جلسه قرآن بود، امرار معاش می‌کردیم.

سیدرضا متولی، جانباز و شاگرد درس نهج‌البلاغه شهید

سیدرضا متولی به‌عنوان معرف اولیه شهید کسایی به تیم تولید کتاب با‌اشاره به این موضوع که حاج‌علی کسایی رحمت‌الله علیه یکی از شخصیت‌های کم‌نظیر ایران اسلامی است، می‌گوید: دههٔ ۶۰گده‌های دوستانه‌ای در شیراز برقرار بود که من هم توفیق پیدا کردم در جمع دوستان حاج‌علی شرکت کنم. آن‌سال‌ها آقای کسایی به‌عنوان یک نیروی ارتشی در مرکز پیاده شیراز خدمت می‌کردند و در گده‌هایی که در منزل رفقا و با حضور دوستان، مومنین و معتمدین مساجد نیز حضوری فعال داشتند. گده‌ها و جلساتی که به دلیل جذابیت‌های خاص خود هر زمان که برگزار می‌شد و معمولا شامل یکی از روزهای هفته بود، نظر جمعیت بیشتری را به خود جلب می‌کرد و دلیل این جذب و گرایش افراد هم این بود که این‌گونه جلسات با محورت حاج‌علی کسایی شکل می‌گرفت و برگزار می‌شد. ایشان هم مفسر قرآن و هم مفسر نهج‌البلاغه بود و یکی از ویژگی‌ها و شگفتی‌های کار ایشان این بود که قرآن را با نهج‌البلاغه معرفی می‌کردند و خطبه‌های نهج‌البلاغه را با فرازهایی از قرآن تطبیق می‌دادند که برای ما به‌عنوان نوجوانان تشنه معارف اسلامی و هر شرکت‌کننده‌ای، با هر هدفی که در این مجالس حضور داشت، جذاب و شنیدنی بود. مسئول انتشارات کنگره سرداران شهید شیراز، ضمن اشاره به این موضوع که شهید کسایی نهج‌البلاغه را با جان‌ش درک و تفسیر و تدریس می‌کرد، اذعان می‌دارد: حاج‌علی آقا کسایی به‌گونه‌ای مجذوب نهج‌البلاغه و راوی امین سخن امام معصوم بود که انگار در مسجد کوفه نشست‌ه بود، سخنان مولارامی شنید، وجود مقدس ایشان رامی دید و سخنان آن حضرت را بر زبان جاری می‌کرد، به‌گونه‌ای که به ما هم به‌عنوان مخاطب حسی را منتقل می‌کرد که انگار در محضر مولاعلی (ع) حضور پیدا کرده‌ایم. خوشبختانه یک بار که در «مؤسسه نشر شهادت» در مورد حاج‌علی صحبت و آن داستان پر عظمت زندگی ایشان را روایت می‌کردیم، ظاهرا سرکار خانم سمیه اکبری هم حضور داشتند و همین موضوع جرقه‌ای در ذهن ایشان زده بود که پیگیر موضوع شوند و زمینه‌ای فراهم شد که زندگی این شهید عزیز را از زبان همسر گرامی و وفادارشان روایت کنند. نهایتا نیز حاصل این اتفاق تبدیل به کتابی با عنوان آخرین فرصت شد که به تقریظ مقام معظم رهبری هم رسید و مایه افتخار آن خانواده شریف شد.

از شهادت با مولایش امام حسین (ع) عهد کرده بود که مانند ایشان بی سر شهید شود. از مدت‌هایپیش مهبای شهادت بود و قیر خودش را با دست خودش آماده کرده بود. او مداح و مسئول تبلیغات سپاه شیراز بود و بعد از سال‌ها فعالیت فرهنگی و دینی و انقلابی، عاقبت مردش را در عملیات فتح‌المبین گرفت و دو ا زده‌م فروردین سال ۱۳۶۱ به آرزویش که شهادت بدون سر بود، رسید. طبیعی است که چنین مسائلی اتفاقی نیست و در حقیقت مشیت الهی است که به بندگان خاص خودش عنایتی دارد و آنان نیز با معبود خود خلوتی دارند و می‌توانند در همین دنیا آنچه را از خالق خود طلب کرده‌اند، دریافت کنند. خداوند توفیقی نصیب کرد و من خودم نیز مدتی در جبهه حضور داشتم و به عینه مشاهده می‌کردیم که شهیدان عزیز ما انگار مستجاب‌الدعوه هستند و آنچه‌رامی خواستند نصیب‌شان می‌شد. خوب است در همین ارتباط به موضوعی که به برادر شهیدم حاج علی آقا کسایی بر می‌گردد اشاره کنم. ایشان به‌عنوان استاد، مفسر و البته عامل به نهج‌البلاغه مطرح بودند و ارادت خاصی هم به مولاعلی امیرالمومنین (ع) داشتند. حتما خوانده‌اید و نقل شده است که ایشان که خود متولد روز عید غدیر بود، مراسم ازدواج‌شان را در روز عید غدیر نزد حضرت امام خمینی (ره) برگزار کردند و در پی طلب و تقاضایی که از خداوند متعال داشتند در روز عید غدیر به دیدار معبود شتافتند و شهید شدند. همین است که می‌گوییم این عزیزان مستجاب‌الدعوه بودند و آنچه طلب می‌کردند، از سوی خدای متعال روزی آنها می‌شد.

برادر شهید کسایی با اشاره به رو حیات شهید و نحوه شهادت ایشان می‌گوید: انگار علی از خداوند قول گرفته بود نحوه شهادتش آن‌گونه باشد که آرزو داشت. زیرا شهادت ایشان این‌گونه بود که ترکش به گلولی رازدم اصابت کرده بود و من گاهی این‌گونه تعبیر می‌کنم که خداوند متعال گلولی حاج‌علی ما را خریده بود. زمانی هم که پیکر پاک ایشان را در معراج شهدای شیراز تحویل گرفتیم و من خودم داخل قبر شدم و سر ایشان را روی خاک می‌گذاشتم، سر مبارک شهید کلاز بدن جدا شد. امری که نشان می‌دهد حضرت امیرالمومنین (ع) و خداوند قادر متعال، همانند شهید روزی طلب و شیرعلی سلطانی به این شهید ما هم پاداش داده‌اند و آرزوی او را برآورده کرده‌اند.

وی درباره دیگر خصوصیات شهید می‌افزاید: موضوع دیگر در خصوص شهید علی کسایی فرصت‌شناسی و بهره‌مندی از فرصت‌هایی بود که در اختیار ایشان قرار می‌گرفت و بسیار مقید بودند که از این فرصت‌ها به بهترین شکل استفاده کند. ضمن این که به استناد حکمت ۲۱ نهج‌البلاغه به ما می‌گفتند و توصیه می‌کردند «...وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّةً وَاللَّحَابُ فَأَنْتَهُوَ أَفْزَرُ الْخَيْرِ» یعنی «...فرصت‌ها چون ابرها می‌گذرند، پس فرصت‌های نیک را غنیمت شمارید.» در این میان نکته مهم این بود که خود ایشان خیلی عامل به این آموزه ارزشمند بود و در زندگی خیلی به آن توجه داشت. محمود کسایی با ذکر خاطره‌ای می‌گوید: یک زمانی در ارتش تصمیم گرفته بودند، با رفتن برادرم به جبهه موافقت نکنند، زیرا وجود ایشان را در پشت جبهه ضروری و مؤثرتر می‌دانستند و در نتیجه عملا اجازه حضور ایشان در جبهه را نمی‌دادند. امری که قبول‌کردنش برای حاج‌علی خیلی سخت بود. تا این که

درس‌هایش بسیار دلنشین بود. این ماجرا ها گذشت و جنگ تحمیلی به پایان رسید و من به حوزه نوشتن پا گذاشتم. تا این‌که روزی یکی از شاگردانم به نام سمیرا اکبری با من تماس گرفت و درخواست مرور متنی را داشت که از سرگذشت یک شهید به نگارش درآورده بود. وقتی شروع به مطالعه کار کردم نوشته‌ارسانی او از دمنظر جالب بود که هم بسیار خوشحال و هم متعجب شدم؛ اول این‌که همواره آرزو داشتم که کاری از شهید علی کسایی به قلم نگارش درآید و نکته دوم این‌که کار توسط خانم اکبری بسیار باظرافت به رشته تحریر درآمده بود.

صحرایی با اشاره به این موضوع که کتاب آخرین فرصت چندین دوره انتشار پیدا کرد و مورد توجه مقام معظم رهبری نیز قرار گرفت که جای بسی خوشحالی و افتخار است، می‌افزاید: از همان ابتدا هدف ما این بود که برای تالیف آثار شهیدان و اینا بزرگان بانویسندگان حرفه‌ای همکاری کنیم و زمانی که خواندن این کار را شروع کردم، متوجه‌شدم که متن هم از نظر نثر و زبان داستانی و هم از لحاظ تعلیق و جذابیت بسیار قوی است. داستان از شخصیتی روایت می‌شود که در ابتدا ممکن است کلیشه‌ای به نظر برسد؛ «یک ستوان ارتش» اما آنچه که این داستان را متمایز می‌کند، پیچیدگی شخصیتی این ستوان است؛ او مدرس نهج‌البلاغه است و ارتباط جالب و تأثیرگذاری با نیروهای جبهه، سپاه و بسیج برقرار می‌کند. همین رویکرد متفاوت باعث شد توجه بیشتری به این متن داشته باشم و نهایتا این اثر زیبا و خواندنی که حتما از روح شهید عزیز نیز برای نگارش آن استمداد طلبیده شده، به قلم خانم سمیرا اکبری متولد و این‌گونه منتشر و مؤثر واقع شد. صحرایی در پایان می‌افزاید: نباید از روایت جذاب و هوشمندانه خانم قافلان کوهی نیز غافل باشیم، زیرا ایشان با مهارتی آشکار توانسته این روند را به خوبی روایت و به خواننده نزدیک کند. با حجم عظیم ترجمه آثار فائزتی، عاشقانه‌های تخیلی یا زانترهای ترساک، توجه به تولید کتاب‌های مبتنی بر متون دینی، اسلامی و انقلابی ضروری است. ایجاد جذابیت در چنین متونی و تقویت محتوای آنها می‌تواند راه تازه‌ای برای ارتباط با نسل جدید باز کند. یعنی الان فرزند ما به تماشای فیلم‌های ژانر وحشت می‌نشیند، کتاب‌های این سبک را می‌خواند و از آنها لذت می‌برد. لازم است که بازنگری جدی صورت گیرد و درباره این نوع محتواها که بدون شک یکی از عواملی بوده که مورد توجه رهبر معظم انقلاب نیز قرار داشته، تأمل شود و بسیار خرسندیم که چنین اثر خوشخوان و جذابی به تقریظ حضرت آقا رسیده است.

محمود کسایی، برادر شهید

برادر شهید کسایی ضمن اظهار خرسندی از این که کتاب آخرین فرصت به تقریظ مقام معظم رهبری رسیده است، می‌گوید: در ابتدای صحبت باید اشاره کنم که همه شهدای عزیز ما خوب بودند که خداوند متعال آنان را انتخاب کرد اما جدای از

این فضیلت، هر شهیدی ویژگی‌های خاص خودش را دارد. مثلا شهید محمد جواد روزی طلب که ارادت‌ی ویژه به حضرت زهرا داشت،

همیشه آرزو می‌کرد همچون حضرت زهرا (س) به دیدار معبود بشتابد و نقل است که در شب شهادت حضرت زهرا (س) و در عملیاتی که با رمز «یا زهرا (س)» آغاز شده بود و باتیری که به پهلوی ایشان اصابت کرد، شهید شده‌اند. مورد دیگر شهید شیرعلی سلطانی که از شهدای شاخص است و در شیراز او را به‌عنوان سردار بی‌سرمی‌شناسند، پیش

مشهد و ارتباط با حضرت امام رضا(ع) داشته و به‌طور مرتب این توسل و تقید به حضور در این مکان مقدس تکرار می‌شده است. از طرفی دیگر شکل‌گیری این علاقه و مودت این بوده که شهید کسایی در رشته ادبیات عرب در دانشگاه فردوسی مشهد تحصیل می‌کرده و قبل از انقلاب با حضرت آقا در مسجد کرامت و مسجد امام حسن مجتبی(ع) ارتباط پیدا کرده و در جلسات تفسیر حضرت آقا حضور داشته است.

این حضور در جلسات تفسیر حضرت آقا و ارتباط با ایشان باعث توفیق شده و زمینه‌ساز یک اندیشه و فکر منسجم برگرفته از آموزه‌های دینی و اسلامی شده است و ضمنا ارتباط شهید را با این استان و حرم و جود مبارک حضرت امام رضا(ع) برقرار و مستمر کرده بود.

مدیرعامل انتشارات به‌نشر می‌افزاید: نکته دوم و در ارتباط با نویسنده کتاب این است که در مجموعه فرازهای کتاب وکل روایت کتاب آنچه آمده به‌شدت

مستند و متکی بر رخداد‌های عینی است و نقش تخیل نویسنده در داستان‌سرایی کتاب پررنگ نیست. بیش از چندده ساعت مصاحبه مستند و دقیق و عمیقی که سرکار خانم اکبری انجام داده‌اند، از نقاط قوت این اثر است و باعث شده که این کتاب به‌عنوان اثری مستند پذیرفته و اثرگذار باشد. از سوی دیگر قلم روان و خوشخوان نویسنده به‌عنوان یک نویسنده دهه صشتی که این کتاب به‌عنوان اولین اثر قلمی ایشان محسوب می‌شود، این اثرگذاری را در خود داشت تا بتواند با برانگیختن احساسات خواننده او را به دنبال این روایت شیرین و جذاب بکشاند و مخاطب و خواننده تا خواندن آخرین صفحات این اثر ارزشمند آن را رها نکند. کسانی که این کتاب را در دست گرفته‌اند عمدتا به این ویژگی مهم اذعان دارند و همین مجموعه ویژگی‌های اثرگذار باعث شده که کتاب آخرین فرصت تا همین ماه جاری به چاپ شصت و سوم خود برسد.

نکته دیگر هم این است که به لحاظ فلسفه و پیام کتاب با یک خط مستمر و دنباله‌دار از زمان حضور ایشان در جلسات تفسیر حضرت آقا در مشهد تا لحظه شهادت‌شان در این کتاب روبه‌رو هستیم. امری که نشان می‌دهد ایشان مبارزی خستگی‌ناپذیر در عرصه سیاسی و جهاد و دفاع فعال بوده که در لیست ترور منافقین قرار گرفته و با وجود زخمی شدن، سوء قصد به او نافرجام می‌ماند. شخصیتی با احساسات لطیف انسانی که انگار بحران‌ها و طوفان‌های سیاسی واجتماعی هیچ اثری بر روح بزرگ و مهربان او نگذاشته است و تبدیل به مهربان‌ترین همسر دنیا و دوست‌داشتنی‌ترین پدر برای فرزندان خود می‌شود. به‌گونه‌ای که صحنه‌هایی از خانواده دوستی و فرزند پروری ایشان خلق می‌شود و کتاب آخرین فرصت باعث شده این صحنه‌های ماندگار به قلم زیبای خانم سمیرا اکبری جاودانه و ماندگار شود.

اکبر صحرایی، نویسنده ادبیات پایداری و مقاومت و از شاگردان درس نهج‌البلاغه شهید علی کسایی

اکبر صحرایی با اشاره به این موضوع که شهید علی کسایی در آغاز جنگ تحمیلی و دوره‌های آموزشی بسیج استاد نهج‌البلاغه من بودند، می‌گوید: قرار بود برای اعزام به جبهه در برخی دوره‌های آموزشی شرکت کنیم که بخشی از آن کلاس‌های عقیدتی و معارف بود. من شنیده بودم یک ارتشی به‌عنوان مدرس نهج‌البلاغه برای بچه‌ها کلاس برگزار می‌کند. وقتی که در کلاس درس ایشان حاضر شدم با یک ستوان دوم ارتشی لاغر اندام و قد بلند با چهره‌ای نورانی روبه‌رو شدم که خیلی برایم جذاب و

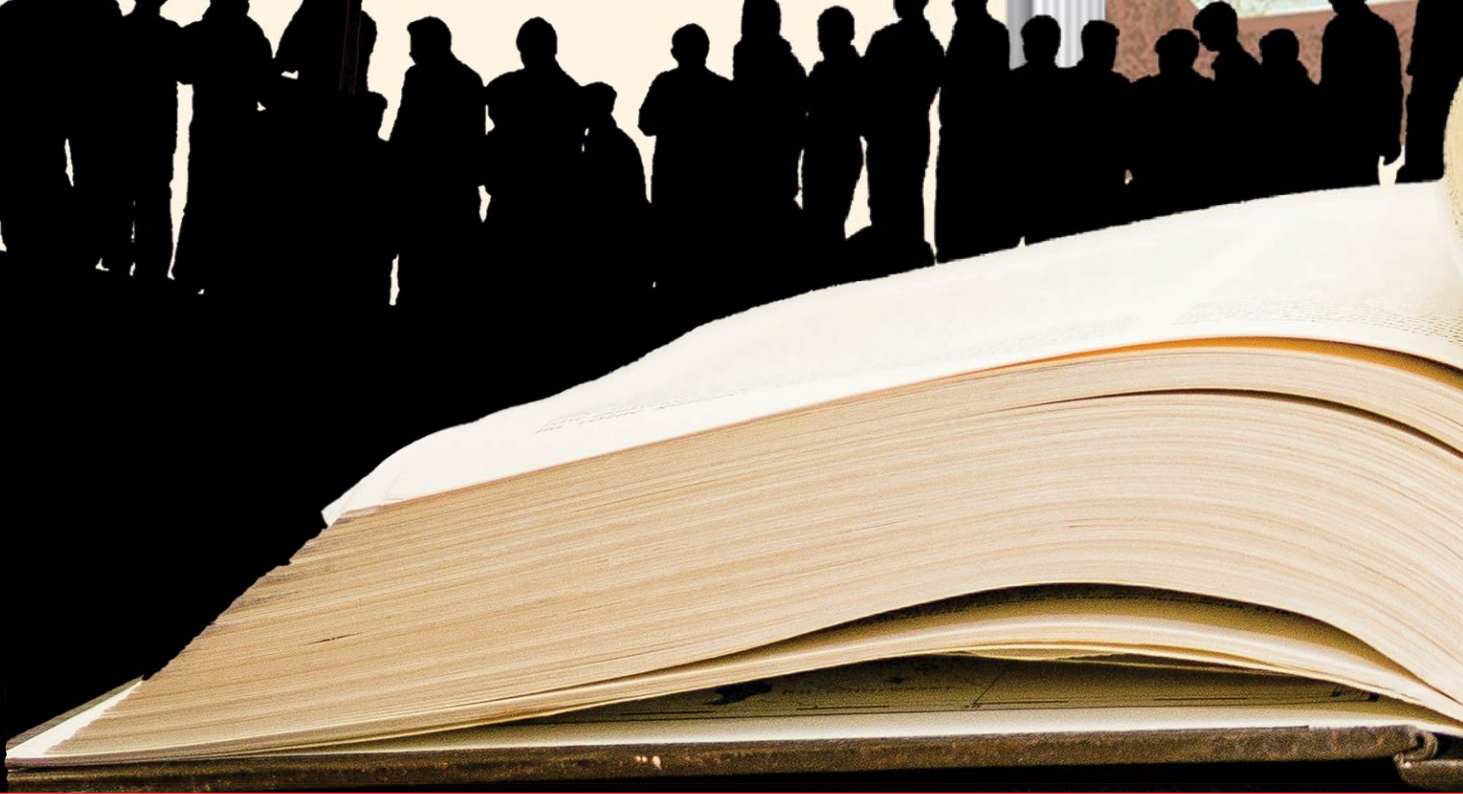
ارزش‌های دفاع مقدس، ابعاد عرفانی، معرفتی مبارزاتی، سیاسی و مجاهدت یک شهید را به درستی روایت کند.

او با اشاره به این‌که در پرداختن به موضوع روایت زندگی شهدا ما با دوگانه مغفول ماندن و مسکوت ماندن و دیگر قهرمان‌سازی و کلیشه‌سازی مواجه هستیم، اظهار می‌کند: برای این‌که بتوانیم این دوگانه را در انتشار آثار حوزه ادبیات و داستان‌های دفاع مقدس برطرف کنیم نیازمند به قلم‌ها و نویسنده‌های جدید داریم. سمیرا اکبری در این اثر توانسته ۳۰ ساعت مصاحبه را با قلمی جذاب بنویسد به نحوی که خواننده با شخصیت اثر همذات‌پندازی کند. شروع داستان با یک روایت شیرین و جذاب از سمت همسر شهید آغاز می‌شود. ایجاد تعلیق، نگارش روان و جذاب اثر در خواننده حس کنج‌کاوی را ایجاد می‌کند و سبب می‌شود خواننده یک نفس و مستمر کتاب را مطالعه کند. در تمام داستان نویسنده از خواننده جلوتر است و کتاب به این دلیل خواننده

می‌شود که داستان این اثر به مثابه یک رسانه حاوی پیام و رسالت است اما فارغ از این‌که این مأموریت را بر دوش می‌کشد به نحوی با مخاطب صحبت می‌کند که از نصیحت گویی به دور است، گویی روایت این اثر بخشی از وجود و حقیقت زندگی ماست.

فرزانه می‌گوید: خوب است این نکته را هم اضافه کنم دلیل انتخاب این اثر برای چاپ چند ویژگی برجسته در کتاب، در وجود شهید عزیز و نویسنده توانای این اثر بود. خود شهید علی کسایی به دلیل مأنوس بودن با امام رضا(ع) و وابستگی به این حرم و این حریم از دو ویژگی خاص برای تولید این اثر برخوردار بود. اول این که ایشان از زمانی که در عقیدتی‌سیاسی ارتش خدمت می‌کرده، برای آن‌که بتواند این آموزش‌ها را در سایر نقاط هم ارائه کند، سفرهای متعددی به مشهد داشته و این آموزش‌های سیاسی و عقیدتی را در مشهد هم ارائه کرده است. نکته دوم که در چند فراز کتاب هم به آن اشاره شده این است که تقید خاصی برای سفر به

مسعود فرزانه: یک روایت شیرین و جذاب توسط همسر شهید آغاز می‌شود. ایجاد تعلیق، نگارش روان و جذاب اثر در خواننده ایجاد حس کنج‌کاوی کرده و باعث می‌شود خواننده یک نفس و مستمر کتاب را بخواند



برش

آخرین فرصت، روایتی از عشق و ایثار

این‌گونه نقل می‌کند:

«... طرفای فلکه هنگ می‌رفتم که به باترول اومد نزدیکم.

همین که دیدم شیشه‌هاش دودیه شک کردم.

گاز موتور رو گرفتم و دور شدم. اونم شتاب گرفت

و پشت‌سرم اومد. به‌دفعه دیدم به نفر از

شیشه‌ماشین تانیم تنه اومد بیرون و شروع

کرد به تیراندازی. نفهمیدم چطور

جاخالی دادم و ازش فاصله گرفتم.

همین طور پشت‌سرم می‌اومد.

یه‌آن نگاه کردم دیدم فاصله‌مون

با هم خیلی کم شده. گفتم الانه

که مغزم رو بریزه کف خیابون،

ولی خیلی عجیب گلوله‌ها بهم

نمی‌خورد. تا این‌که یک‌دفعه،

پهلولم بدجوری سوخت و با موتور

نقش‌زمین شدم...»

